

## مصدق افتخار و شاه و شیخ ننگ تاریخ ایران

دکتر پرویز داورپناه

نام بزرگ تو / این واژه منزه ، / نام پیمبرانه /  
آن " صاد " و " دال " مُحکم / آن " قاف " آهنین /  
ترکیب خوش طنین ، / تشدید دلپذیر مُصدق ، /  
مصدق صبح صادق ؛ / یاد آور طلوع رهایی ، /  
پیشانی سپیده فردا است !  
« فریدون مشیری »

چهل سال از درگذشت دکتر محمد مصدق پیشوای محبوب ملت ایران و بزرگترین آموزگار آزادی کشور ما می گذرد. مصدق جاودانه است. مصدق در وجود همه ی مبارزان ضدّ استبدادی و ضدّ استعماری زنده است. مصدق همه جا هست.

آن کس که دموکراسی و آزادی را می طلبد ، آن کس که تنها تعیین کننده سرنوشت انسانها را اراده ملت می شناسد، مصدق را در وجود خود دارد و تا برکنده شدن ریشه های اسارت و وابستگی ، تا برقراری استقلال و دموکراسی ، تا دفع استبداد و تحقق آزادی همه جا مصدق را با خود خواهد داشت. دیدار عاشقان مصدق در احمد آباد در روز چهاردهم اسفند ماه هر سال ( سالروز درگذشت دکتر مصدق ) شاهد این ادعاست که احمد آباد ، دهکده عشق است.

فریدون مشیری ، شاعر بزرگ معاصر می گوید :  
بعد از تو ، تا همیشه ، / شب ها و روز ها ، / بی ماه و مهر می گذرند از کنار ما. / اما ، /  
پشت دریچه ها ، / در عمق سینه ها ، / خورشید قصه های تو همواره روشن است. /  
از بانگ راستین تو ، ای مرد ، ای دلیر / آفاق شرق تا همه اعصار پر صداست.

مصدق اهل سیاست باز و آشکار بود . سیاست سرنوشت همگان است و مرد سیاست باید همگان را از همه چیز آگاه بدارد و در زندگی مصدق هیچ چیز پنهان نبود.

مصدق نه در مقام رهبری سیاسی و نه در پایگاه مسئولیت دولتی به مردم خود که او را صادقانه دوست داشتند دروغ نگفت و هرگز قلمی در راه فریب آن ها بر نداشت. او هرگز بر سر منافع ایران و مصالح ملت ایران با بیگانگان و ایادی آن ها سازش نکرد.

شاید تمامی قدرت پایداری او ناشی از آن بوده است که به آرمان و ایمان خود باور داشت. به خود دروغ نمی گفت و در جمع آوری " مرید و مخلص " به هر دری نمی زد و معتقد بود که اگر " باور " خود را در خط مصلحت ملت بسازد و بپرورد ، دیر یا زود همراهانی صادق خواهد جست و ملت را با خود خواهد داشت.

هیچ شخصیتی را نمیتوان یافت که در مقام مخالفت با دولت های وقت و یا در راس مسئولیت کشورچه در دوران دیکتاتوری رضاخانی و چه در دوران دیکتاتوری آشکار محمد رضا شاهی در برابر همه تجاوزات به آزادی ها و اعمال فشارها به آزادیخواهان ، افراد ، احزاب و مطبوعات مانند مصدق ایستادگی و مبارزه کرده و همواره دست استعمار را در پشت دست دیکتاتوری و استبداد منشی نشان داده باشد.

مصدق بزرگترین صدمه و زیان دیکتاتورها را در این میدانست که آنها با انحصار مداخله و تصمیم گیری به خود ، به نام و به جای مردم از تصمیم گیری آنان در محیطی آزاد جلوگیری می کنند.

زندگی مصدق سراسر خدمت به مردم، عشق او عشق به مردم وزحمتکشسان و ستمدیدگانی بود که اکثریت قاطع مردم کشور را تشکیل میدهند. سلاح اصلی او ایمان به مردم وایمان به پیروزی نهائی حق بر باطل و عدالت بر بیداد و بالاخره الهام بخش او، تکیه گاه همیشگی اش و منبع نیروی بی پایان او نیروی مردم بود.

مصدق مظهر میهن پرستی بود. در طول بیش از شصت سال حیات سیاسی خود بارها علیه توطئه های ننگین استعمارگران و نوکرانشان، علیه قرارداد های خائنانه و ایران بر باد ده و برای پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی ایران بپاخاست. در مبارزه با صعود رضا خان بر اریکه سلطنت بی باک و سرسخت بود.

شهادت راد مردانی چون مدرس، فرخی یزدی و میرزاده عشقی و تهدیدها و مخاطرات، هرگز در اراده آهنین او به دفاع از استقلال ایران خللی وارد نساخت چه او جان برکف کمر بدفاع از ایران بسته بود. چنان که خود می گوید:

" من می خواهم در راه وطن شربت شهادت را بنوشم. من می خواهم در راه وطن بمیرم. من می خواهم در قبرستان شهدای آزادی دفن شوم، من تا آخر عمر برای دفاع از وطن حاضر میباشم."

فریدون مشیری با یاد بزرگمردی که برای رهایی ملت های شرق برخاست و جان بر سر این کار گذاشت می گوید :

البرز ، / این شاهد صبور ، که آموخت ؛ / ز آن روح استوارتر از کوه ، / درس شکوهمندی ؛ /  
با یاد رنج های تو ، سیلابِ درد را / تا سال های سال / برگونه های سوخته / خواهد راند.

نام بزرگ تو / در برگ برگ یاد درختان این دیار / در قصه ها و زمزمه ها و سرود ها /  
در هر کجا و هر جا / تا جاودان به گیتی / خواهد ماند.  
هر چند پای باد درین دشت بسته است !

مصدق از همان آغاز جوانی و ابتدای مبارزات خود بخوبی دریافته بود که در ایران هیچ امر و پیشرفتی در هیچ زمینه ای بدون گسستن زنجیر استعمار و برانداختن سلطه بیگانگان و عمالشان امکان پذیر نخواهد بود. او در جواب کسانی که به استناد اصلاحات دروغین نیم بند و سطحی هیات حاکمه سعی می کردند بر اسارت ملت ایران و ضرورت قطع ید بیگانگان پرده استتار بکشند می گفت: " اگر خیابانها آسفالت نبود چه میشد و اگر عمارتها و مهمانخانه ها ساخته نشده بود یکجا ضرر می رسید؟ من میخواستم روی خاک راه بروم و وطن را در تصرف دیگران نبینم. خانه ای در اختیار خود داشتن به از شهری است که در دست دیگران است. " در نظر او تامین استقلال کشور و رفع کامل نفوذ بیگانگان از هر مصلحت و سود آنی دیگری برتر و حیاتی تر بود و این همان اصلی است که وی در همه مذاکرات بعدی نفت با نمایندگان دولت انگلیس مینای کار خود قرار داد.

بیست و هشت سال پس از زوال رژیم استبدادی پیشین و استقرار رژیم استبدادی دینی، مسئله آزادی و دموکراسی در ایران همچنان بر جای خود باقیست و در صدر همه ی مسائل مهم کشور قرار دارد. سالهاست، مردم مظلوم ایران جان بر کف برای آزادی می کوشند و دیر نخواهد پائید که به وصال معشوق خود نائل شوند.

برنامه مشترک سلطنت سی و هفت ساله محمد رضا شاه و دیکتاتوری بیست و هشت ساله ولایت فقیه در موارد زیر نشان می دهد که چرا شاه رفت و چرا شیخ هم می رود و چرا شاه و شیخ هر دو ننگ تاریخ ایران هستند :

سرکوب مخالفان سیاسی، اعدام های دسته جمعی، شکنجه و ترور مخالفین، اختناق، رعب و وحشت، بیعدالتی، سانسور مطبوعات و رسانه های گروهی، بیاد دادن منابع زیرزمینی، ورشکستگی اقتصادی، غارت اموال عمومی، چپاول و خارج کردن میلیارد ها دلار و پول و ثروت ملت گرسنه ایران، در بدری و بیخاتمائی ایرانیان، بی اعتنائی به فرهنگ ملی، تبلیغ فاشیسم و تروریسم و فضولات فرهنگ جهانی ، انجام انتخابات فرمایشی، ایجاد یکی از مخوف ترین و پیچیده ترین سازمانهای جاسوسی (ساواک و ساواما) علیه مردم و شکنجه و قتل عام هزاران نفر از انسان های مبارز که قلبی آکنده از مهر و عشق به مردم و میهن داشتند و در یک کلام، فقدان آزادی و دموکراسی در ایران.

هواخواهان رژیم استبداد آریامهری فراموش کرده اند که روی کار آمدن رژیم استبداد آخوندی و استقرار " ولایت فقیه" نتیجه مستقیم جنابیتها و خیانت هایی است که از کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ تا آخرین ماههای سال ۱۳۵۷، شاه و دربار و ساواک و ارتش و هم پالگی های داخلی و خارجی آنان در ایران مرتکب شدند. اگر رژیم کودتا مبارزان نهضت ملی ایران را به زندان نمی انداخت، اگر ابتدائی ترین حقوق ملت ایران را لگد مال نکرده بود، اگر مطبوعات مترقی را آزاد گذاشته بود، اگر قانون اساسی را محترم و معتبر شناخته بود، انقلاب پنجاه و هفت پیش نمی آمد.

اکنون وظیفه همه عناصر و گروهها و سازمانها و نیروهای ملی و مترقی و آزادیخواه ایران این است که از این تجربه تلخ و غم انگیز و گران قیمت درس عبرت گیرند و خود خواهی ها و خود بزرگی بینی ها را قربانی مصالح و منافع ایران کنند، خطرات گوناگون را با چشم باز بنگرند، و برای نجات ایران و رهائی ملت ایران بر اساس یک برنامه مشترک علیه شیخ و شاه متحد و همگام شوند.